



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مشعل هدايت

ليلا نوروزي.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشعل هدایت

نویسنده:

لیلا نوروزی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مشعل هدایت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۴	یاری از حسین
۲۱	نتیجه
۲۲	درباره مرکز

عنوان : مشعل هدایت

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)

لیلا نوروزی (پدیدآور)

ناشر : لیلا نوروزی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : اعلام هدایت

شیوه های رهبری

مقدمه

ما اکنون حسین (ع) را در روزگاران رشد اولیه و در پیشگاه نبوت در دوران کمال و بالندگی می بینیم. او در روزگاران تولد یافت که پیامبر اکرم (ص) پیوسته از پایگاه های خود بالا می رفت و جایگاه های والا و بلند مرتبه خویش را به سوی تعالی می پیمود. پیامبر در چنین والا رفتن و نور گستری و پرتو افکنی بود که حسین را زیر بال و پر تربیت خود گرفت. فطرت تازه و شاداب او چون عدسی نورگیر است که هر پرتوی بر آن بتابد. آن رانگه داشته به حقیقت دیگر خود در وجود دیگری می تاباند. اکنون سیمای یک مسلمان کامل را در شخصیت حسین (ع) نشان می دهیم؛ همان شخصیتی که رمز و نمونه درست و راستینی از معنا و طبیعت پیغمبر را در خود به نمایش گذاشته است و بر همگان در این میدان پیشی گرفته تافته ای جدا بافته می نماید. چه، او توانسته از رسول خدا باشد، چنان که درک شده از دین سرشته شده درونش دریافتی ذاتی از دین داشت. گویا جزیی از خود دین یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده آن است. از آن جا که دین برای حسین (ع)، فطرتی آفریننده بود و هم چون استوار شدن سنگ بنا بر سنگ بنا بود. نه قرار گرفتن دیوار بر روی شالوده، از دین به دیگر سوی نمی گروید جز این که با هم به سمتی بگروند؛ گرایش و پایداری هر دو با هم بود، زیرا گرایش، نسبتی از جدایی و دوری است. به همین

جهت، سه عامل یک جا در او گرد آمده، هر سه به صورت یک دریافت، بی هیچ اختلافی، برای نمونه ای والا و آرمانی احساس می گردید: سرشت ذاتی، محیط تربیتی و دین، یکسان در وجودش گرد آمده بوند. احساسات و دریافت هایش هماهنگ از این سه با هم جمع می شدند و هماهنگ از هم جدا می گردیدند. جدا شدن و گرد آمدنشان یکسان و به یک حالت بود اگر ما حسین را بر بلندای همه بزرگان جای دهیم، نه فقط بزرگی را در وجود او بیشتر به شمار آورده ایم. بلکه بزرگی را بر چکاد عظمت مشاهده کرده ایم که در برابرش همه بزرگان کوچکنند و شخصیتی را نشان داده ایم که از همه برتر است و ابر مردی است در میان همه مردان. حسین (ع) شخصی است که چون از هر سوی کوه وجودش بالا- روی، به ستیغ بزرگی رسی، تا آن جا که او را مرکز برخورد بزرگواری ها با یکدیگر و مجمع یکتایی ها می یابی، زیرا بی گمان هر کس از سرچشمه عظمت پیامبری، چون محمد (ص) و عظمت مردانگی علی (ع) و عظمت فضیلت فاطمه فراجوشد، نمونه بی همتای عظمت انسان خواهد شد و از آیات بینات به شمار خواهد رفت. یاد او یاد یک شخص نیست. یاد انسانیت جاویدان است. و تاریخ او، سرگذشت یک قهرمان نیست. تاریخ یک قهرمانی بی همتا است. پس حسین (ع) یک شخص است، اما آیت اشخاص و یک بزرگ است. بنابراین، شایان است که هم چون سرچشمه الهامی که با نیرو می جوشد و پرتوافکن است و با تابش انوار خود همه نسل ها را روشنایی می بخشد، پیوسته از آسمان وجودش وحی گیریم، چه این پرتو افکنی همیشگی است و همه نامتناهی ها را به

هم پیوند زده از روزن آسمان ها و زمین فراتر رفته است! آیا نور خدا را مرزی است که بتوان بدان جا رفت و یا نشانه ای است که بتوان آن را در بر گرفت، و خدا جز این نخواهد که نورخود را به انجام رساند. در واقع امام شهید خود نقشه و برنامه قیام و انگیزه انقلابش را اعلام کرده است گویا بدین وسیله خواسته بطلان باطل را در دفتر ابدیت به ثبت رساند، و برای حق روزنی در ساختمان باطل گشاید، تا ندای حق پیوسته از آن روزن به آسمان حقیقت فرا رود و از همین روزن همیشه و مدام فریادی طنین انداز است که حکومت ستمگر را به لرزه افکند و قدرت سرکش را لگدکوب، بیدادگر را پاره پاره کرد و به پرتگاهی دور در ناکجا آباد خراب تاریخ انداخت. هرگز بدان شخص نگریسته اید که به نام خدا قیام می کند، به نام خدا به حرکت درمی آید و به نام خدا می میرد، چگونه مقصد خود را هم به نام او، بر چکادها، و هدف خویش را هم به نام او، برترین نمادها برمی گزیند؟ مقصد تا آن جا بلند که همه چیز زندگی را فرو می بیند، و هدف چنان برتر که جز ملکوت اعلی را در مد نظر ندارد و پایگاهی جز فراسوی آسمان ها نمی یابد. گهواره اش آسمان های برین است و جای شگفتی نیست که پیوسته به سویش پرکشد و خواستار پیوستن بدان سامان بود. زیرا مردم هستند و باز جستن روزگار وصل خویش این است اصول اندیشه های آن شخص از انسانیت چکیده و آن انسان برگزیده. پس چه جای شگفتی است که در همه چیز آن را

بجوید و همه راه ها را به جستجوییش بیوید. اگر مرگ سر راه او قرار گرفت در آغوشش فشرد و به وسیله آن خود را به مقصد رساند که مرگ به مقصد رساننده را گوارا خواند و عذاب آن را مدارا داد. حسین (ع) را برتر از دیگران می بینیم به گونه ای که خود به تنهایی امتی است در میان بزرگان. بزرگواری را در پوششش یک شخص دلیر، یا در شخصیت یک قهرمان، یا یک شهید، یا زاهد یا دانشمند، بسی مشاهده کرده ایم. اما عظمت در همه پوشش ها و همه نمودها، به گونه ای که با عظیم یکی شده مردم او را نمونه زنده و نماینده کامل آن خصلت به شمار آوردند، تنها در شخصیت حسین (ع) مشاهده شدنی است و می توان در وجود او لمس کرد، با هر موقعیتی که خود دارد یا از جانب پدر دارد. در واقع پدرش هم در این باره همانند او است، لیکن نمی توان پدری همانند خود او برایش یافت. اگر کسی نیک بیندیشد بزرگ ترین ژرفا، بزرگ ترین فداکاری و بزرگ ترین نمونه ها را در وجود او می یابد تا آن جا که گویا دست خدا بر صفحه ابدیت با مرکب خون رنگ چنین نگاشته است. اخلاص واژه ای است که معنای آن در سخت ترین مرگ نشان داده می شود. هر کس می خواهد مخلص باشد، باید خود را آماده برای همه ناملایمات چنین مرگی کند با توجه بدین حقیقت که آن سبط شهید (ع) روح زیبای قداستی را که با جدش مصطفی (ص) آغاز گردید، به انجام رسانید. قداست، خود جلال و شکوهی دارد، لیکن جمال آن هنگامی مشاهده می شود که قطره های گل فام خون آن را تزیین کرده باشد. نسل ها نقش دارند، انسان از خواب

بیدار شود و فریاد طنین اندازی را بشنود که از اعماق سنگ قبرها، زنده و جوشان بلند شده به ژرفاهای انسان می رسد و جان ها را شعله ور می سازد و پی در پی به درک و دریافت هجوم می آورد و وجدان را زنده می کند. فقط با برخاستن چنین فریادی است که انسان می تواند، گناهان خود را بدان وسیله بشوید و از پلیدی ها رها شود و ناپاکی ها را از خود بزدايد، و به صورت انسانی درآید که شریعت ها نشان می دهند و ادیان اعلام می کنند. تا آن جا که انسان با پاسخ دادن به چنین ندایی به جایی می رسد که بر پایه آرمان های والا و برتری های شایان، و به گزیده های مطلق و به دست آوردن حق استوار می گردد. چه حسین (ع) فقط به جهت سروری یافتن این ارزش ها خود را فدا کرد و بس. بسی پست و بی مقدار است آن ادعا که می گوید او برای حکومت و ریاست و قدرت قربانی شد. همت او از این هدف ها بسی والاتر، و از خواسته های نفسانی ریاست طلبان بسی برتر بود. حسین را، بی گمان، نا برابری ها بیدار کرد، تجاوزکاری ها برانگیخت، ستم ها به جنبش درآورد، فریادهای ضعیفان و شیون های فرزند مردگان و اشک های جگر سوختگان به قیام واداشت، زیرا شکی نیست که از میان تجاوز به حقوق دیگران و تجاهل و بی توجهی در برابر عدوان است که آزادگان برانگیخته و قهرمانان آفریده می شوند. در واقع امام شهید، خود نقشه و برنامه قیام و انگیزه انقلابش را اعلام کرده است. گویی بدین وسیله خواسته بطلان باطل را در دفتر ابدیت به ثبت رساند و برای حق روزنی در ساختمان باطل گشاید. تا ندای حق پیوسته از آن روزن به

آسمان حقیقت فرا رود. و از همین روزن همیشه و مدام فریادی طنین انداز است. حسین (ع) عالی ترین نمونه پاسداری را از کرامت انسانی و دفاع از آن و جان بازی در راه آن، به ما نشان داد، زیرا نعمت کرامت، در نظر آزادگان، با ارزش تر از نعمت وجود است. از جمله تفسیرهای شگفتی که از مفسران دیده ام، شیوه عجیب آنان در تفسیر آیه (و لقد کرّمنا بنی آدم) است که گفته اند؛ یعنی او را صاحب کرامتی قرار دادیم که چون بدان کرامت بتازند خود را در دفاع از آن فدا می کنند. این نظر به نوعی تأویل است که با وجود غریب نمودن با مفهوم آیه، هماهنگی به نظر می رسد و به سیاق آن نزدیک است. شاید هم نزدیک ترین معنا بدین لفظ باشد. در این صورت، اگر انسان آفریده ای صاحب کرامت است، استفاده نکردن و مهمل گذاشتن آن نفی انسانیت و دست کشیدن از انسانیت به شمار می رود. پس حسین (ع) در این دانشگاه درسی به ما می دهد که گل واژه های خونیش، چنین است: دفاع از هدف مقدس هنگامی امکان پذیر است که آن هدف به صورت روحی درآید که مدافع و پشتیبانش با آن جاودان زنده بماند. بدین ترتیب، مرگ و زندگی، و خوشی و ناخوشی او اندک تغییری نمی کند. بلکه چون قدر پایدار می ماند و هیچ تلاشی آن را از جا نمی کند. جنبه دیگری از عظمت امام شهید زیر بار خواری و ستم نرفتن است، لیکن از همه جنبه های دیگر برتر و با ارزش تر است؛ چه، دیدیم که هنگامی شخص به دنبال شهوتی رود یا کالای گرانبهایی چشم او را بگیرد، یا به دنیا پاسخ مثبت دهد، چگونه اصول و صراحت و قاطعیت و

معانی والا و ارزش های موجود در آن ها را از دست می دهد، و نه تنها معنا و ارزش خود را از دست می دهند، بلکه به ضد ارزش تبدیل شده، فضیلت مورد سرزنش قرار می گیرد و شرافت، پستی به شمار می رود. زیر بار نرفتن، سنگ بنای نخستین و شالوده ارزش های انسانی است. به همین جهت، امام جز نپذیرفتن خواری و زور به چیزی رضا نداد. و در این باره سخنی گفت که نفس سرکش را نابود و کبریای ستمگر را زیر پا پست می کند. هم چنین خودداری او بر پایه عزت نبوت، عزت شخصیت بود و مادر گیتی پس از وی از زادن چنین فرزندی خودداری کرد و کسی هم نتوانست هم چون او در تاریخ بازشناسد. مردانگی به مردان آموخت و فضیلت و ارزش زیر بار نرفتن را بدانان تعلیم داد؛ از قهرمان زیریان، مصعب، بشنوید که وقتی زنش سکینه دختر امام حسین از قیام او اظهار نگرانی می کند. پاسخ می دهد که پدرت برای هیچ آزاده ای جای عذری باقی نگذاشته است. همان طور که عامل امر به معروف و نهی از منکر، ارزش نهضت حسینی را بالا و بالاتر برد، نهضت حسینی ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا- برد. همان طور که تأثیر عامل امر به معروف و نهی از منکر این نهضت را در عالی ترین سطح ها قرار داد، این نهضت مقدس نیز این اصل اسلامی را در عالی ترین سطح ها قرار داد. چه طور این اصل را بالا برد؟ مگر حسین بن علی می تواند یک اصل اسلامی را پایین یا بالا ببرد؟ نه، مقصودم این نیست که در واقع و نفس امر یعنی در متن اسلام امر به معروف و نهی

از منکر، ارزشی داشت و حسین بن علی آمد و ارزش این اصل را در متن اسلام عوض کرد. این، کار حسین بن علی نیست کار پیغمبر خدا هم نیست، کار خداست. خدا که خود این اصول را بر بنده اش، برای بندگانش فرستاده است برای هر اصلی یک درجه، یک مرتبه و ارزشی قرار داده است. حتی پیغمبر قادر نیست تصرفی در این گونه مسائل بکند و در متن واقعی اسلام تأثیر بگذارد. مقصودم این است که نهضت حسین اصل امر به معروف و نهی از منکر را از نظر استنباط و اجتهاد علمای اسلامی و به طور کلی مسلمانان بالا برد؛ چنان که طلاب علوم دینی می گویند: مقام ثبوت و مقام اثبات. مقام ثبوت یعنی مقام واقع. در مقام واقع و نفس امر هر چیزی در یک حد و درجه ای است و به قول فلاسفه جدید، شیء فی نفسه و شیء برای ما، مقام ثبوت مقام شیء فی نفسه است و مقام اثبات، مقام شیء برای ما است. حسین (ع) بهترین نمونه خود آگاهی است، و خود آگاهی را، آن چنان که شایسته آن است به ما آموخت، حسین (ع) را می بینیم که وجود انسانی را تنها از روزن خود آگاهی می نگرد و برای حفظ آن دامن همت به کمر می زند. چنین اخلاقی در فهم وجود، انسان را به خود خواهی نمی افکند، بلکه نسبت هر کس را در برابر هستی عمومی تعیین می کند. «من هستم» در چنین نظام فکری، یعنی: من با همه وسایل هستی مستقلم، پس خود آگاهی یا استقلال فطرت انسان را به او پیوند می دهد. و هر کس احساس استقلال نکند، به چیزی از وجود خود هم درک ندارد. همین خود آگاهی را به شکلی گسترده، حتی می توان گفت

به والا-ترین و زیباترین شکلی، در وجود حسین (ع) می یابیم. کرامت نیز مفهومی است که از خود آگاهی جدا نیست، تنها تفاوتش این است که به حوزه وجدان متصل است. به همین جهت کرامت برای یک انسان رشد یافته و مهذب بهره وری او از همه آزادی های انسانی است. تا کسی، در فراخنای تاریخ کرامت در وجودش نفوذ نکرده باشد به طوری که شخصیتی، غیر از احساس به هستی، برایش به وجود نیامده باشد آن را احساس نمی کند، لذا عربی می گوید: و ما للمرء خیر فی حیاه إذا ماعد من سقط المتاع.

یاری از حسین

تیرگی های شر و سیاهی های فتنه را از چهره دین زدود. شرها و فتنه هایی که همه جا را فرو پوشانیدند و با فرا رسیدنشان هدایت از راه راست منحرف گردید. پس پیشوای حق از هر سو، برای نابودی آن ها به پا خاست و پیشوای دین از هر ناحیه راه بر پلیدی ها بست. نه در برابر ستمگران لحظه ای آرام گرفت و رخ برتافت و نه از قدرت بیدادگران و شدت عمل خود کامگان بیمی به دل راه داد. خواری سازش را برای او در سر داشتند و پاسخ او غریدنی بود، هم چون شیر بیشه که برای جنگیدن آماده گردیده، به آهنگ جهاد بیرون شتافت. چون آرزویی بزرگ خواستار رویارویی جنگ گردید، هلاکت را در خواری سازش، و زندگی را در فدا شدن می دید؛ آن چنان به سوی آرزویش سرازیر می شود. درحالی که گم شده ای به نام مرگ داشت، پا در سرزمین مرگ گذاشت. شگفتا! آیا گم شده رادر مرگ بازمی جویند. آهنگ آن داشتند که وی از زیر بار ستم و خواری درخواست و زاری کند، لیکن پرورده بزرگواری و

شکوه، تشنگی را گوارا می یابد. بدو گفتند سراپرده های نعمت را بر فراز سرت بالا بریم. اگر دست سازش و تسلیم در دست ما نهی. نعمت هایی این چنین را به خودشان ارزانی داشت، هم چون روزگار خوشی. و گفتاری بزرگوارانه دارد که شایسته بزرگواری چون اوست: «همه عزیزانم را در برابر مذهبم تقدیم می دارم و بدین وسیله از دینم پشتیبانی می کنم و به سوی هدایت گام می نهم در میان نیزه ها فرزندانم را پیش کش می کنم و با خوشنودی خاطر مرگ سریع را برایشان گوارا می دانم همانندترین فرزندم به پیامبران را تقدیم می کنم. این همانند پیامبر، همان قربانی است که خود را فدای دین او می کند. فرزندی را به مرگ تقدیم می کنم که چون گل سرخی تازه شکفته است، زیرا این دین حنیف است که با مرگ او پایدار می ماند. میوه دلم و جوان مرد فرزند پدرم را به آن درگاه تقدیم می کنم؛ آن چنان جوان مرد آزاده ای که در میان آفریدگان هیچ مانند ندارد. دلیر و پهلوانی چون ابوالفضل عباس را، بزرگوار و شریفی همانند او و پروا پیشه ای بسان او. از کسانم قربانی ها فدیة دهم تا دین خدا در برابر پستی محفوظ بماند. همه شجاعان پر شور و با مجد و بزرگواری را تقدیم می کنم. شرافت مند با شمشیر از حقیقت به حمایت برمی خیزد. سرم را تقدیم می کنم که خون فواره زنان از آن برجهد، لیکن حاضر نیستم به سوی خواری و پستی دست دراز کنم. جانم رضا داده است که با فدا کردن آن را به رنگ خون در آورم.» و حسین (ع) به اقتضای فطرت و آموزش های دین، در زمینه احساس دیگر دوستی، نمونه بی مانندی است. اکنون ببینیم،

گزارش کنندگان تاریخ در این باره چه آثاری از حسین به یادگار گذاشته اند، از جمله نیروهای تعدیل کننده و هماهنگ سازنده شخصیتی که پیوسته و با شدت می خواهد رخ نشان دهد، شجاعت است، حتی ارزش آن به اندازه ای است که می توان آن را استوار کننده و برپادارنده همه استعدادهای دیگر به شمار آورد. چه بسا که این استعداد در میان استعدادهای دیگر همانند روح باشد که هستی و زندگی بدانان می رساند. انسان هرچند که استعدادهایی سرشار، گسترده و برتر داشته باشد جز با تقویت آن ها به وسیله شجاعت، به پیروزی شایان نمی رسد زیرا شجاعت به معنای به کار بردن توانمندان این استعدادها و دادن ارزش حقیقی بدان هاست. پس شجاعت رساترین تعبیر برای نیروهای درونی است. هر شخصیتی، در هر موقعیتی که باشد، هنگامی که شجاعت ندارد، ارزش انسانی خود را از دست می دهد. به پژمردگی می گراید، زبونی بر او چیره می گردد. و در نظر دیگران چیزی به شمار نمی آید. و ترس آن بیماری کشنده ای است که شخصیت را با همه خرمی و سرزندگی غافل گیر می کند و می کشد. در ساختمان نهضت مقدس حسینی، سه عنصر اساسی مداخله داشته است و مجموعاً سه عامل به این حادثه بزرگ شکل داده است. یکی این که بلافاصله بعد از درگذشت معاویه، یزید بن معاویه فرمان می دهد که از حسین بن علی (ع) الزاماً بیعت گرفته شود. امام در مقابل این درخواست امتناع می کند. آنان فوق العاده اصرار دارند، به هیچ قیمتی از این تقاضا صرف نظر نمی کنند، و امام شدیداً امتناع دارد و به هیچ قیمتی حاضر نیست، به این بیعت تن بدهد. از همین جا تضاد و مبارزه شدید شروع می شود. عامل دومی که

در این نهضت تأثیر داشته است و باید آن را عامل درجه دوم و بلکه درجه سوم به حساب آورد این است که پس از آن که امام به جهت درخواست بیعت در چنین اوضاعی قرار می‌گیرد که از طرف آنان اصرار و از طرف ایشان انکار است، به مکه مهاجرت می‌کنند. پس از یکی دو ماه اقامت در مکه خبر چگونگی قضیه به مردم کوفه می‌رسد. آن وقت مردم کوفه به خود آمده، امام را دعوت می‌کنند. برعکس، آنچه ما غالباً می‌شنویم و مخصوصاً در بعضی کتب درسی می‌نویسند، دعوت مردم کوفه علت نهضت امام نیست. نهضت امام علت دعوت مردم کوفه است. نه چنان بود که بعد از دعوت مردم کوفه امام قیام کرد. بلکه بعد از این که امام حرکت کرد و مخالفت خود را نشان داد و مردم کوفه از قیام امام مطلع شدند، چون زمینه نسبتاً آماده‌ای در آن جا وجود داشت، مردم کوفه گرد همه آمدند و امام را دعوت کردند. عامل سوم، عامل امر به معروف و نهی از منکر است. این عامل را خود امام مکرر و با صراحت کامل و بی‌آن که ذکری از مسئله بیعت و دعوت اهل کوفه به میان آورد، یک اصل مستقل و یک عامل اساسی برمی‌شمرد و به این مطلب استناد می‌کند. این سه عامل از نظر ارزش در یک درجه نیستند. هر کدام در حد معینی به نهضت امام ارزش می‌دهند. اما مسئله دعوت اهل کوفه؛ ارزشی که این عامل می‌دهد، بسیار ساده و عادی است (البته ساده و عادی است در سطح عمل امام حسین (ع) نه در سطح کارهای ما) برای این

که به موجب این عامل یک استان و یک منطقه ای که از نیرویی بهره مند است، آمادگی خود را اعلام می کند. طبق قاعده، حداکثر صدی پنجاه احتمال پیروزی نمی داد. پس از آن که اهل کوفه امام را دعوت کردند و فرض کنیم اتفاق آرا هم داشتند و در عهد خود باقی می ماندند و خیانت نمی کردند، کسی نمی توانست احتمال بدهد که موفقیت امام صد در صد است، چون تمام مردم که مردم کوفه نبودند. اگر مردم شام را که قطعاً به آل ابوسفیان وفادار بودند به تنهایی در نظر می گرفتند، بس بود که احتمال پیروزی را صدی پنجاه تنزل دهد. به این جهت که همین مردم شام بودند که در دوران خلافت امیرالمؤمنین با مردم کوفه جنگیدند و کشته داند و مقاومت کردند. به هر حال، صدی چهل یا صدی سی احتمال موفقیت هست. مردمی اعلام آمادگی می کنند و امام به دعوت آنان پاسخ مثبت می دهد. این یک حدّ معینی از ارزش را داراست که همان حدّ عادی است؛ یعنی بسیاری از افراد عادی در چنین اوضاعی پاسخ مثبت می دهند، اما عامل تقاضای بیعت و امتناع امام، که از همان روزهای اول ظاهر شد، ارزش بیشتری نسبت به مسئله دعوت، به نهضت حسینی می دهد. به جهت این که روزهای اوّل است، هنوز مردمی اعلام یاری و نصرت نکرده اند، دعوت و اعلام وفاداری نکرده اند. معاویه مخصوصاً در ده سال دوم حکومت و سلطنت خود به قدری خشونت نشان داد که به اصطلاح، تسمه بر کرده همه کشید. کاری کرد که در تمام قلمرو او حتی مدینه طیبه و مکه معظمه در نمازهای جمعه علی بن ابی طالب را علی رؤس الاشهاد، برای یک عمل عبادی لعنت می کردند.

و اگر صدای اعتراض کسی درمی آمد، سرش بردار بود. آن چنان تسمه بر گرده ها کشیده بود که اگر حدیثی در باره علی بود و در آن، فضیلتی و لو کوچک ترین فضیلت از او گنجانده شده بود، در صندوق خانه های خلوت پرده ها را می آویختند و درها را می بستند و یکدیگر را قسم می دادند تا این را فاش نکنند در چنین اوضاع سختی، جانشین همین آدم، خلیفه شده و از او جوان تر، مغرورتر، سفاک تر و بی سیاست تر که حتی ملاحظات سیاسی را هم نمی کند. در سوره آل عمران آیات درباره امر به معروف و نهی از منکر بسیار است. از فروع ده گانه، امر به معروف و نهی از منکر ذکر می شود، ولی معتزله که به پنج اصل در دین قائل هستند، یکی از آن ها را امر به معروف و نهی از منکر می دانند. انصافاً در میان ما شیعیان نیز این مطلب خیلی کوچک شده تا آن جا که چند قرن است که درباره امر به معروف و نهی از منکر در رساله های عملیه، مطلبی نمی نویسند. این وظیفه بزرگ (امر به معروف و نهی از منکر) دو رکن و دو شرط اساسی دارد: یکی از آن ها رشد، آگاهی و بصیرت است. از چیزهایی که به نهضت حسین بن علی (ع) ارزش بسیاری می دهد، روشن بینی است. روشن بینی، یعنی، حسین (ع) در آن روز چیزهایی را در خشت خام دید که دیگران در آینه هم نمی دیدند. ما امروز نشسته ایم و اوضاع آن زمان را تشریح می کنیم. ولی مردمی که در آن زمان بودند آن چنان که حسین بن علی (ع) می فهمید، نمی فهمیدند. شب تاسوعاست ذکر خیری از آن مجاهد فی سبیل الله، امر به معروف و ناهی و

از منکر، کسی که حسین بن علی (ع) از او در کمال رضایت بود، حضرت عباس (ع) بکنیم. روابط، در آن زمان مثل این زمان نبود. حوادثی را که در شام اتفاق می افتاد مردمی که در کوفه یا مدینه بودند، خیلی دیر خبردار می شدند و گاهی هیچ خبردار نمی شدند. بهترین دلیلش داستان اهل مدینه است. حسین بن علی در مدینه قیام می کند. بیعت نمی کند می رود مکه، بعد آن جریان ها پیش می آید تا شهید می شود. تازه عامه مردم مدینه چشمهایشان را می مالند، که چرا حسین بن علی شهید شده؟ برویم شام مرکز خلافت تا ببینیم قضیه از چه قرار بوده؟ یک هیئت هفت هشت نفری را مأمور این کار می کنند. می روند به شام مدتی در آن جا می مانند، تحقیق می کنند. حتی با خلیفه ملاقاتی می کنند اوضاع و احوال را کاملاً می بینند و برمی گردند. وقتی مردم از آنها می پرسند قضیه از چه قرار بود، می گویند: نرسید که ما در مدتی که در شام بودیم. می ترسیدیم که از آسمان سنگ بیارد ما هم از بین برویم. شعارهای اباعبدالله، شعار احیای اسلام است، این است که چرا بیت المال مسلمین را یک عده به خودشان اختصاص داده اند؟ پس این است مکتب عاشورا و محتوای شعارهای عاشورا شعارهای مادر مجالس، در تکیه ها و در دسته ها باید محیی باشد. نه مخدر، باید زنده کننده باشد، نه بی حس کننده. اگر بی حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت بلکه ما را از امام حسین (ع) دور می کند. شجاعت و قوت قلبی که اباعبدالله در روز عاشورا از خود نشان داد، که همه [شجاعان] را به دست فراموشی سپرد. این، سخن راویان دشمن است. یکی از مسائل در مورد

نهضت امام حسین (ع) این است که ماهیت این نهضت چه بوده است؟ چون نهضت‌ها هم مانند پدیده‌های طبیعی، ماهیت‌های مختلف دارند. اشیا و پدیده‌های طبیعی، از معدنی‌ها گرفته تا گیاهان و انواع حیوانات، هر کدام ماهیتی طبیعی و وضع‌بالخصوصی دارند. نهضت‌ها و قیام‌های اجتماعی هم این چنین‌اند. یکی از جاهایی که در آن، راه مکتب اسلام با راه مکاتب مادی امروز فرق می‌کند، این است که مکاتب مادی امروز روی اصول خاص دیالکتیکی می‌گویند. تضادهای را تشدید بکنید ناراحتی‌ها را زیاد بکنید، شکاف‌ها را هرچه می‌توانید عمیق‌تر بکنید، حتی با اصلاحات واقعی مخالفت کنید. برای این که جامعه را به انقلاب به معنای انفجار (نه انقلاب آگاهانه) بکشانید. اسلام به انقلاب انفجاری یک ذره معتقد نیست. اسلام، انقلابش هم انقلاب صددرد آگاهانه و از روی تصمیم و کمال آگاهی و انتخاب است. پدیده اجتماعی می‌تواند چند ماهیتی باشد. اتفاقاً قیام امام حسین از آن پدیده‌های چند ماهیتی است، چون عوامل مختلف بر آن اثر داشته‌اند. مثلاً یک نهضت می‌تواند ماهیت عکس‌العملی داشته باشد؛ یعنی صرفاً عکس‌العمل باشد. می‌تواند ماهیت آغازگری داشته باشد. اگر یک نهضت ماهیت عکس‌العملی داشته باشد، می‌تواند یک عکس‌العمل منفی باشد در مقابل یک جریان و می‌تواند یک عکس‌العمل مثبت باشد، در مقابل جریان دیگر. همه این‌ها در نهضت امام حسین (ع) وجود دارد.

نتیجه

حضرت حسین (ع) نمونه اخلاق و صبر و کردار در آیین مقدس اسلام است که عبرت تمام این سختی‌ها برای ما الگویی است تا با مشکلات مقابله کنیم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

